

بزرگ‌های آموزشی یا امنیت روانی

■ نجمه مسعودی، دبیر ریاضی، دبیرستان دخترانه دوره اول

استعدادها و شخصیت دانش آموز کسب کرد؟
 ۳. چگونه می‌توان سبک زندگی سالم در همه ابعاد جسمی و روانی را در مدرسه ساری و جاری ساخت؟
 ۴. با چه روش‌های متفاوت و متنوعی امکان ارائه علوم پایه وجود دارد، به طوری که قدرت تفکر و خلاقیت رشد یابد؟
 ۵. چگونه می‌توان جای رقابت‌های درسی موجود را به رقابت‌های سالم‌تر و رشد‌دهنده تبدیل کرد؟
 و نکته مهم اینکه بتوانیم، از دوران میان‌سال، خود را به دوران کودکی و نوجوانی برسانیم و دنیا را از دریچه دید یک کودک یا نوجوان ببینیم و واضح است که در این راه مشقت‌هایی است. به قول «آدام گرانت» در کتاب بده و بستان «اگر بخشنده نیستید، معلم نشوید.» □

به خاطر سپردن محفوظاتی که عمرشان به یک ماه هم نمی‌رسد، دانش‌آموزان را برای زندگی آینده مهیا کرد و عزت‌نفسی در آن‌ها ساخت که استعدادهایشان را بیابند، به خودشناسی برسند و بدانند جوهره وجودی هر انسانی منحصر به فرد است، در این صورت است که این خودشناسی با چاشنی عزت‌نفس، آتش اشتیاقی در وجودشان پدید می‌آورد که در توفان‌های زندگی متلاطم نخواهند شد و با آرامشی درونی کشتی اهدافشان را به ساحل مقصود می‌رساند.

اما اگر در مدرسه‌های ما مدیران، به جای پرداختن به حواشی و بزک‌های آموزشی، تمام‌اقتدار خود را برای امنیت روانی و حمایت از معلمان نیز خود صرف کنند و معلمان نیز دغدغه خود را بر ارتقای قدرت تفکر، به جای بالابردن میانگین نمره کلاس، و رشد خلاقیت، به جای ایجاد احساس ناتوانی در دانش‌آموزان، بگذارند و هر دانش‌آموز را دنیایی متفاوت و نابغه‌ای منحصر به فرد ببینند و با ششست‌وشوی الگوهای قبلی و متکلم و حده بودن، مشق بخشندگی و همدلی را

تمرین کنند، می‌توانند هم‌زمان سرمشق خیال‌پردازی و واقع‌بینی را به شاگردان خود بدهند تا به جای دانشمند، اندیشمند پرورش دهند. شاید بتوان برای جهان جدید کاری کرد. البته این امر مستلزم آن است که همه کارکنان مدرسه با مطالعه و بررسی تجربه‌های دیگران و کمی چاشنی خلاقیت، خود را به روزرسانی کنند. در این میان پرسش‌هایی مطرح می‌شود که بهتر است به دنبال پاسخی مناسب برایشان باشیم:

۱. چگونه می‌توان عزت‌نفس را در دانش‌آموزان ایجاد و تقویت کرد؟
۲. با چه روش‌های آموزشی و پرورشی می‌توان شناخت خوبی از

نجمه مسعودی کارشناسی و کارشناسی ارشد ریاضی از دانشگاه یزد دارد و یکی از دبیران ریاضی دبیرستان دوره اول مجتمع آموزشی جوادالائمه (ع) است که از سال ۱۳۸۶ با این مجموعه همکاری دارد.

چندی پیش کتابی خواندم که در آن، پژوهشی را که آقای «رابرت رزنتال»^۱ انجام داده بود شرح می‌داد. در این پژوهش تعدادی دانش‌آموز را به معلمان سپرده و بدون انجام آزمون، پیش‌فرضی به معلمان داده بودند که این دانش‌آموزان نابغه‌اند. اتفاق جالب این بود که تمام این دانش‌آموزان در امتحان نهایی نمره‌ای در سطح نوابغ کسب کرده بودند. این پژوهش نشان می‌دهد چقدر تلقین می‌تواند روی انسان‌ها اثر مثبت یا منفی بگذارد. مطلبی که مدت‌ها ذهن من معلم را درگیر کرده، این است که چرا نظام آموزشی ما از صد سال قبل تا به حال هیچ تغییر اساسی نکرده است؟

امروزه، همچنان یک نفر به عنوان معلم در صدر کلاس می‌ایستد

و اندک دانشی را که دارد به دانش‌آموزانش منتقل می‌کند. گاه حتی اتفاق می‌افتد که دانش‌آموز به واسطه تلاشش، از استاد پیش می‌افتد و بقیه در سکوتی قلم به دست فقط می‌نویسند و سعی می‌کنند که بفهمند و در این میان بارها احساس تلخ ناکامی و ناتوانی را تجربه می‌کنند. چگونه می‌شود در نظام آموزش این نگاه عمودی از بالا به پایین را به نگرشی که بوی تبادل می‌دهد، تبدیل کنیم و بده‌بستانی از جنس احساسات، اطلاعات علمی و مهارت‌های زندگی بین شاگرد و استاد داشته باشیم؟

به عبارتی اگر در مدرسه‌ها بتوان به شیوه‌ای عمل کرد که به جای آموزش‌های نظری (تئوریک) و

۱. Robert Rosenthal: استاد برجسته روان‌شناسی در دانشگاه کالیفرنیا ریورساید است. علایق او شامل پیش‌گویی خودمحقق‌کننده است.

